

قصه‌های شاهنامه

(داستان یازده رخ)

(جلد ۴)

تلخیص و بازنویسی

شاهنامه

اثر

حکیم ابوالقاسم فردوسی

به کوشش: دکتر منصور رستگار فسایی

بهار ۱۳۸۵

کارنامه دانشوران ایران و اسلام (۹۶)



موسسه آموزش عالی فرهنگ و علم ایران
حافظ شیراز



رستگار فسایی، منصور، ۱۳۱۷ - . اقتباس کنند.
داستان یازده رخ: تلخیص و بازنویسی کتاب شاهنامه اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی
/ به کوشش منصور رستگار فسایی - تهران: میراثیان، ۱۳۸۵.
۱۲۷ ص - (قصه‌های شاهنامه [ج ۳] (کارنامه دانشوران ایران و اسلام: ۹۶)
(ج ۴): ۳-۸ - ISBN 964-96878-5-8
(دوره): ۴-X - ISBN 964-96878-4-X

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: به صورت زیرنویس.
۱. داستانهای فارسی - قرن ۱۳. ۲. فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۳۴۱۶ ق. شاهنامه.
اقتباسها: الف. فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۳۴۱۶ ق. شاهنامه، برگزیده. ب. عنوان.
ج. عنوان: شاهنامه. برگزیده. د. فروست: قصه‌های شاهنامه [ج ۴].

۸ فا ۳ / ۶۲

ج ۶۲ ق ۳۷ س / PIR ۸۰۵۸

۱۳۸۵

۲۲۸۲ - ۸۵ م

کتابخانه ملی ایران

قصه‌های شاهنامه

(داستان یازده رخ)

جلد ۴

تلخیص و بازنویسی کتاب شاهنامه
اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی
به کوشش: دکتر منصور رستگار فسایی
زیر نظر: اکبر ایرانی و علیرضا مختاریور
ناشر: میراثیان
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
چاپ اول: بهار ۱۳۸۵
لیتوگرافی: دهکده، چاپ: کسری
شابک دوره: ۴ - X - ۹۶۸۷۸ - ۹۶۴
شابک: ۸ - ۵ - ۹۶۸۷۸ - ۹۶۴

نشانی ناشر: تهران، ش. پ: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

بهای دوره (۸ جلد): ۱۰/۱۰۰ تومان

بسم الله الرحمن الرحيم

مطالعه آثار مکتوب و دست نوشته های به جای مانده از اندیشمندان، نوابغ و مشاهیر مسلمان برای عموم مردم خصوصاً نسل آینده ساز، جوانان فرهیخته و فرهنگ دوست امروز ایران، ضروری است. زیرا بررسی آثار علمی، ادبی، فکری و تاریخی اندیشمندان میهن اسلامی موجب می شود، تا آنان بدانند نیاکانشان از چه پیشینه تمدنی درخشانی برخوردار بوده، چگونه می اندیشیده، چگونه می زیستند و چگونه توانستند تمام فرهنگها بویژه تمدن دنیای غرب را - چنانکه بزرگان آنها بارها اعتراف کرده اند - طی قرون پنجم تا نهم هدیون خود سازند و در علوم و فنون مختلف اعم از طب، ریاضی، فیزیک، شیمی، معماری و ادبیات پیشتاز همگان باشند.

این گذشته تابناک و غرور آفرین در آینه کتیبه های سنگی و سفالینه ها و آثار منقوش بر لوحه ها و اسناد و نسخه های خطی نمایان و آشکار است. لیکن به رغم تلاشهای گسترده ای که برای معرفی این آثار شده، باید اذعان نمود که این میراث گرانبها از دسترس و اطلاع نسل جوان امروز به دور مانده، به طوری که بسیاری از

جوانان این مرز و بوم حتی اسامی برخی اندیشمندان شهیر هم وطن خود را که منشأ تحوّل دانش بشری بوده‌اند، نشنیده‌اند و آثار و کتابهای آنان را نمی‌شناسند. خوشبختانه در عصر نظام شکوهمند اسلامی فرصتی پدید آمده است تا برای بازیابی هویت فرهنگی و احیای تمدن پرشکوه، اسلامی و ملی تلاشهایی از سوی همه فرهنگ دوستان و فرهیختگان کشور صورت پذیرد. بی‌شک مهمترین هدف همه دست‌اندرکاران، هویت‌دار کردن نسل امروز و ایجاد ارتباط بین نسلها، بویژه با گذشته درخشان کشور است.

مؤسسه فرهنگی اهل قلم از این حرکت فرهنگی غافل نمانده و در صدد برآمد تا زمینه تلخیص، بازنویسی و تدوین و انتشار مجموعه‌ای از مهمترین و شاخصترین آثار کهن تأثیرگذار بر فرهنگ و تمدن ایران و جهان را برای جوانان علاقه‌مند فراهم نماید. طرح انتشار این مجموعه به همت اکبر ایرانی قمی و علیرضا مختارپور قهرودی از سال ۱۳۸۰ آغاز و تا زمستان ۱۳۸۴ صد جلد از این مجموعه آماده انتشار و ۹۱ عنوان از مجموعه «کارنامه دانشوران ایران و اسلام» و یک جلد از مجموعه «ارمغان ایرانیان» منتشر گردید و پس از آن ادامه این طرح ارزشمند، به مرکز پژوهشی میراث مکتوب واگذار گردید.

مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای آشنایی جوانان فرهیخته این مرز و بوم با آثار ارزشمند ایرانی اسلامی در صدد برآمد تا با تأسیس نشر میراث‌بان بعنوان یک نشر وابسته به میراث مکتوب این طرح را ادامه دهد.

امید است نسل جوان کشور با مطالعه این آثار که متناسب با فهم و اطلاعات آنان است، با شناخت بیشتر از گذشته پرافتخار خود به سوی آینده‌ای روشنتر گام بردارند.

مرکز پژوهشی میراث مکتوب

فهرست مطالب

مقدمه	۱۱
داستان رزم یازده رخ	۱۹
آغاز داستان	۱۹
رسیدن لشکر گودرز به زبید	۲۳
نبرد جستن بیژن از تورانیان	۳۰
رفتن هومان به نزد پیران و درخواست نبرد	۳۱
نبرد بیژن با هومان و یسه	۳۶
شبیخون تورانیان بر ایرانیان	۴۴
نامه پیران به گودرز و پاسخ گودرز	۴۷
جنگ تورانیان و ایرانیان به انبوه	۴۸
رسیدن پیران و گودرز به هم و نبرد یازده رخ	۵۳
۱. نبرد فریبرز با گلباد	۵۵
۲. نبرد گیو و گروهی زره	۵۵
۳. نبرد گرازه و سیامک	۵۶

۴. نبرد فروهل با زنگله ۵۷
۵. نبرد رهام با بارمان ۵۷
۶. نبرد بیژن گيو با روئين پسر پيران ۵۸
۷. نبرد هُجیر پسر گودرز با سپهرم ۵۸
۸. نبرد زنگه شاوَران و اخواشت ۵۹
۹. نبرد گرگین میلاد با اندریمان ۶۰
۱۰. نبرد برته و کهرم ۶۰
۱۱. نبرد گودرز و پيران ۶۱
- رسیدن کیخسرو به یاری ایرانیان ۶۳
- گریختن لَهاک و فرشیدورد ۶۴
- رفتن گسته‌م و بیژن از پی لَهاک و فرشیدورد ۶۵
- رسیدن کیخسرو به نزد گودرز ۷۰
- رسیدن بیژن و گسته‌م به نزد کیخسرو ۷۱
- داستان جنگ بزرگ کیخسرو ۷۳
- آغاز داستان ۷۴
- آگاهی یافتن افراسیاب از کشته شدن پيران ۷۵
- پیغام فرستادن افراسیاب به کیخسرو ۷۸
- نبرد شیده با کیخسرو ۸۰
- رزم دوم کیخسرو و افراسیاب و پیروزی او بر افراسیاب ۸۲
- پیروزی کیخسرو بر افراسیاب ۸۴
- آگاهی رسیدن به افراسیاب از آمدن کیخسرو ۸۵
- رسیدن کیخسرو به بهشت کنگ ۸۸

۸۹	پیروزی کیخسرو و گشایش گنگ دژ.....
۹۲	پیغام افراسیاب به کیخسرو و پاسخ شاه ایران.....
۹۶	نبرد کیخسرو با شاه مکران.....
۹۷	بازگشت کیخسرو به ایران.....
۱۰۰	گرفتار شدن افراسیاب به دست هوم زاهد.....
۱۰۲	رسیدن گودرز به نزد هوم.....
۱۰۴	کشتن کیخسرو افراسیاب و گرسیوز را.....
۱۰۶	مرگ کیکاوس و سپری شدن روزگار کیخسرو.....
۱۱۱	رسیدن زال و رستم به نزد کیخسرو.....
۱۱۶	پوزش خواهی زال از کیخسرو.....
۱۲۰	پادشاهی بخشیدن کیخسرو به لهراسب.....
۱۲۳	اندرزهای کیخسرو به ایرانیان.....

مقدمه

در جلد چهارم شاهنامه - که هنوز به دوران پادشاهی کیخسرو می‌پردازد - نخست داستان نبردهای یازده رخ یا دوازده رخ را می‌خوانیم که جنگ پایانی و سرنوشت‌ساز ایرانیان با تورانیان را بازگو می‌کند. داستان از آنجا آغاز می‌شود که به شاه ایران، کیخسرو، آگاهی می‌رسد که افراسیاب بار دیگر سپاه ساخته و به ایران تاخته است و گودرز با لشکری گران به کنار «زبید» می‌رسد و بیژن درنگ در نبرد را روا نمی‌شمارد و به نزد نیای خود گودرز می‌آید و داوطلب نبرد می‌گردد، و از آن سو هومان برادر پیران، سپهسالار توران نیز خواهان نبرد با ایرانیان می‌شود و سرانجام بیژن و هومان به نبرد می‌پردازند و در نبرد بسیار سختی که در میان این دو در می‌گیرد، بیژن گیو، هومان را بر خاک می‌اندازد و می‌کشد و نستیهن، برادر هومان، بر لشکر ایران شبیخون می‌زند و جنگ‌هایی دراز و خسته‌کننده در می‌گیرد که هیچ‌یک از دو لشکر ایران و توران در آن به

پیروزی نمی‌رسند، و سران دو لشکر که از خون‌ریزی بسیار به تنگ آمده و راهی برای شکست بن‌بست جنگ پیدا نمی‌کنند، بر آن می‌شوند که به جای نبرد با سپاه یازده تن از دلیران و سرداران خود را برگزینند و آنان را به نبرد تن به تن گسیل دارند و سرداران هر طرف که پیروز شدند پرچم پیروزی برافرازند و پیروزمندان نبرد باشند. بنابراین یازده سردار ایرانی و یازده سردار تورانی داوطلب نبرد می‌شوند و در میدانی دور از گروه و سپاه، بی‌آنکه کسی دیگر به یاری آنان بیاید، با هم پیکار می‌کنند. این یازده نفر عبارت‌اند از:

۱. فریبرز کاوس که با گلباد ویسه پیکار می‌کند و او را می‌کشد و پرچم پیروزی برمی‌افرازد.
۲. گیو گودرز که با گروهی زره می‌جنگد و او را می‌کشد.
۳. گرازه که با سیامک تورانی نبرد می‌کند و او را نابود می‌سازد.
۴. فروهل که به نبرد با زنگله می‌پردازد و او را شکست می‌دهد و می‌کشد.
۵. رهام گودرز که با بارمان سردار بزرگ توران زمین پیکار می‌کند و او را نابود می‌کند.
۶. بیژن گیو که با روین پسر پیران سپهسالار نبرد می‌سازد و او را می‌کشد.
۷. هجیر دلاور که با سپهرم تورانی به جنگ تن به تن می‌پردازد و وی را از پای در می‌آورد.
۸. زنگه شاوران که با آخواست تورانی می‌جنگد و جان وی را می‌ستاند.
۹. گرگین میلاد که با اندریمان به جنگ در می‌آید و زندگی را از وی می‌ستاند.
۱۰. برته دلاور ایرانی که کهرم تورانی را در نبرد از پا در می‌آورد.

۱۱. و سرانجام گودرز پیر و سلحشور سپهسالار ایران که با پیران ویسه سالار بزرگ لشکر توران به نبردی سخت دست می‌یازد و سرانجام وی را می‌کشد.

و بدین سان، همه یازده رخ ایرانی در برابر یازده سالار تورانی به پیروزی می‌رسند. دوازدهمین رخ نیز کیخسرو و افراسیاب هستند که آنان نیز تا پایان این دوره از جنگها با هم به پیکار سرگرم‌اند و کیخسرو سرانجام با دلیری و هوشیاری بسیار، افراسیاب، نیای خود را دستگیر می‌سازد، و به کیفر گناهانش، او را از پای در می‌آورد.

پس از پیروزی یازده پهلوان ایرانی بر یازده دلاور تورانی، لَهاک و فرشیدورد، برادران پیران ویسه از میدان نبرد می‌گریزند و گسته‌م به دنبال آنان می‌شتابد تا آنان را دستگیر کند و سرانجام آن دو را می‌کشد و خود خسته و ناتوان در کنار چشمه‌ای از هوش می‌رود و بیژن به دنبال دوست دیرین خود می‌شتابد و او را خسته و ناتوان بر خاک افتاده می‌یابد و به یاری یکی از زنهارجویان تورانی، او را برمی‌گیرد و به سپاه ایران می‌آورد و کیخسرو با مُهره‌ای شفاعت، او را درمان می‌کند و می‌گوید:

اگر زنده گردد تن مُرده مُرد جهاندار، گسته‌م را زنده کرد

گسته‌م در نبرد بزرگ افراسیاب و کیخسرو، بسیاری از دلاوران ایرانی را کشت و کیخسرو در این نبرد فرمان داد تا لشکر او در کنار رود جیحون آرام گیرند و گرداگرد سپاه را خندقی بزرگ کنند و آب در آن نهاده‌اند و افراسیاب به ایرانیان پیشنهاد آستی داد، ولی کیخسرو نپذیرفت و خود داوطلب شد تا با

شیده پسر افراسیاب بجنگد و در نبردی سخت و دشوار توانست شیده را بکشد:

یکی تیغ تیز از میان برکشید سراسر دلِ نامور بر درید
بر او کرد جوشن همه چاک چاک همی ریخت بر تارک از درد، خاک

کیخسرو چون بر شیده پیروز گشت لشکر ایران نیز به پیروزی رسید و بسیاری از سپاه توران کشته شدند و افراسیاب، شبانه، همهٔ ساز و برگ و سراپرده‌های خود را رها کرد و از جیحون گذشت و به سغد گریخت و کیخسرو به دنبال وی رهسپار بهشت کنگ شد و در گلزیون با سپاه افراسیاب روبرو گشت و نبردی سخت در گرفت:

همانگه برآمد یکی باد سخت که بشکست شاداب شاخ درخت
همی خاک برداشت از رزمگاه بزد بر رخ شاه توران سپاه

افراسیاب شکست خورد و شبانه بار دیگر گریخت و کیخسرو او را تا بهشت کنگ دنبال کرد و دستور داد تا دژ را در حصار گرفتند و از زیر بارهٔ دژ خندقی کردند و از هر سو به دژ حمله بردند و آتش در آن افکندند و لشکر کیخسرو به درون دژ راه یافتند. رستم درفش افراسیاب را سرنگون ساخت و درفش بنفش شیرپیکر کیخسرو را برافراشت ولی بازهم، افراسیاب گریخت و کیخسرو در گنگ‌دژ به پادشاهی نشست و سرداران خود را به دستگیری افراسیاب فرمان داد، و پس از روزگاری دراز، کارآگاهان خبر آوردند که افراسیاب در چین و ختن، با فففور چین یار شده است و با لشکری به نبرد با

کیخسرو، روی نهاده است. چون لشکر افراسیاب با سپاه کیخسرو روبرو گشت، افراسیاب باز هم از کیخسرو آشتی خواست، اما کیخسرو نپذیرفت و بار دیگر افراسیاب به کیخسرو پیشنهاد کرد که با وی به نبرد تن به تن بپردازد، اما رستم شاه را از پذیرش این درخواست بازداشت و کیخسرو پیشنهاد کرد که افراسیاب با رستم یا گیو، به نبرد تن به تن بپردازد و چون سودی از این گفت و گوها به دست نیامد، دو سپاه بر یکدیگر تاختند و شکست در لشکر توران افتاد و افراسیاب ناکام ماند و با هزار تن از یاران خود، دیگر بار، روی به گریز نهاد و لشکر افراسیاب از کیخسرو زینهار خواستند و افراسیاب به گنگدژ پناه برد، اما در آنجا نیز نماند و کیخسرو هر جا که به دنبال افراسیاب شتافت، او را نیافت و از بیم آنکه مبدا افراسیاب به ایران بتازد، به ایران بازگشت. در همین هنگام، زاهدی که «هوم» نام داشت و در کوهی نزدیک «بردع»، سرایی بلند داشت و در آنجا خدای بزرگ را بندگی می‌کرد، از درون غاری که به وی نزدیک بود، صدای ناله‌ای شنید و به سوی آن صدا شتافت که از غاری به نام «هنگ» افراسیاب» برمی‌آمد، هوم دانست که افراسیاب، در آنجا پنهان شده است کمند برگرفت و آهسته به درون دژ رفت و:

بیامد به کردار شیر زیان	ز پیشینه بگشاد گردی میان
کمندی که بر جای زُنا داشت	کجا در پناه جهاندار داشت
به هنگ اندرون شد گرفت آن به دست	چو نزدیک شد بازوی او ببست
همی رفت و او را پس اندر کشان	همی تاخت با رنج چون بیهشان

افراسیاب که در کمند هوم گرفتار شده بود به زاری و خواری از هوم

خواست تا کمی بند او را سست کند و همین‌که هوم چنان کرد، افراسیاب از وی گریخت و در دریای «چیچست» پنهان گشت. گودرز و گیو و گروهی از آزادگان ایرانی که از آن سو می‌گذشتند، هوم را دیدند و داستان وی و افراسیاب را شنیدند و به کیخسرو خبر دادند و کیخسرو و کاوس به کناره رود چیچست آمدند و با چاره‌اندیشی هوم، گرسیوز را در خام‌گاو نهادند و او در زیر شکنجه و درد، فریاد و خروش برمی‌آورد و افراسیاب چون ناله برادر را شنید، از دریای چیچست بیرون آمد و هوم بی‌درنگ او را دستگیر کرد و به کیخسرو سپرد و کیخسرو وی را به کیفر بدیهایی که به ایرانیان کرده بود، بکشت:

به شمشیر هندی بزد گردنش به خاک اندر افکند نازک‌تنش
پس از کشتن افراسیاب، کیخسرو گرسیوز برادر وی را نیز می‌کشد و خود به آتشکده آذرگشسب می‌شتابد و چهل روز یزدان را سپاس می‌گذارد و مژده پیروزی خود را به جهانیان می‌رساند:

که روی زمین، از بد ازدها به شمشیر کیخسرو آمد رها
آنگاه کیخسرو به پارس باز می‌گردد و در همین جا کاوس درمی‌گذرد و کیخسرو تاجگذاری می‌کند و شصت سال بر جهان فرمان می‌راند، اما در همین هنگام که همه کامهای او برآورده شده است، از تخت و تاج و شاهی دل‌زده می‌شود و می‌گوید که اینک که به همه آرزوهای خود رسیده‌ام، نگران آنم که روانم خودپرستی گیرد و چون جمشید گمراه شوم. پس گوشه‌گیری می‌جوید و کسی را به بارگاه خود راه نمی‌دهد و بزرگان این کار را نشان

گمراهی و خودخواهی وی می‌دانند و او را سرزنش می‌کنند و زال از سوی بزرگان ایران شاه را می‌گوید که تو با دیوان همدستان شده‌ای و راه خرد و دانایی را رها کرده‌ای، اما کیخسرو پاسخ می‌دهد که از لشکر و تاج و تخت سیر شده‌ام و اندیشه پر رها کردن جهان دارم. پس کیخسرو فرمان می‌دهد تا سپاه به هامون درآیند و با سپاه، از بی‌وفایی جهان سخن می‌گوید و به آنان گنج‌بخشی می‌کند و سرداران و سالاران سپاه را فرمانروایی می‌بخشد و لهراسب را به جانشینی خود بر می‌گزیند و بزرگان را در بر می‌گیرد و بدرود می‌کند و می‌بوسد و لهراسب را به دادگری سفارش می‌کند و روی به راه می‌نهد و پهلوانانی چون زال و رستم و گودرز و گیو و بیژن و گسته‌م و فربرز و طوس او را بدرقه می‌کنند تا به کوهی می‌رسند:

همه کوه پر ناله و پر خروش همی سنگ خارا برآمد به جوش
همی گفت هر کس که شاهان چه بود که روشن دلت شد پر از داغ و دود

کیخسرو در اینجا به همراهان خود دستور می‌دهد تا باز گردند، اما تنها سه تن یعنی رستم و گودرز و زال فرمان او را می‌پذیرند و باز می‌گردند. دیگران یک شب و روز را با وی راه پیمودند تا به چشمه‌ای رسیدند. کیخسرو در آن چشمه سر و تن بشست و به خواندن زند و اوستا پرداخت و از همراهان خود خواست تا باز گردند، زیرا بزودی بادی سخت بر خواهد خاست و برفی سنگین فرو خواهد بارید که همه را نابود می‌کند. پهلوانان سخن او را نشنیدند و به دنبال او سر به بیابان نهادند، اما در میان برف و بوران او را گم کردند و بدان چشمه بازگشتند و برف و بورانی سخت در گرفت که همه آن دلیران را نیز

نابود کرد:

یکایک به برف اندرون ماندند	ندانم بدانجای چون ماندند
زمانی سپیدند در زیر برف	یکی چاه شد کننده، هر جای ژرف
نماند هیچ کس را از ایشان توان	برآمد به فرجام، شیرین روان